در تاریخ ۲۹ مهر ۱۳۹۶
کتاب الحج

جلسه 15

بسم الله الرّحمن الرّحیم
الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

خلاصه بحث گذشته

بحث در روایاتی است که برخی از بزرگان به عنوان صحت حج صبی غیر ممیز استدلال کردند و از راه ضمیمه کردن اولویت قطعیه، می‌خواهند بگویند اگر حج صبی غیر ممیز صحیح است، به طریق اولی حج صبیّ ممیز صحیح است. نکته‌ای که در پایان بحث گذشته بیان شد آن است که کسی خیال نکند که این روایات حج صبی غیر ممیز، عنوان تمرینی دارد همان‌گونه که نماز برای صبیّ غیر بالغ عنوان تمرینی را دارد. حتی در مورد مولود نیز که عبارت: «یلبّی عنه، یطاف به، یرمی عنه یصلّی عنه، یذبح عنه» به کار برده شده، حج‌اش درست است و عنوان تمرینی هم ندارد، بلکه به عنوان حج مستحبی از صبیّ درست است.

نبودن حجّ تمرینی در اسلام

به بیان دیگر، ممکن است کسی بگوید این روایات احجاج صبیّ غیر ممیز، تمرینی بوده و در نتیجه، دیگر دلالت ندارد بر این که حجّ صبی ممیز (که خودش انجام بدهد) استحباب دارد و استدلال به این روایات، طبق این فرض معنا دارد که بگوئیم این روایات، دلالت بر احجاج صبی غیر ممیز به عنوان حجّ صحیح و واقعی دارد نه یک حج ظاهری، تمرینی و صوری. همان‌گونه که در دین، نماز تمرینی داریم و روایات در باب نماز برای تمرینیّت وارد شده است.

در پاسخ می‌گوییم در باب حج، حج تمرینی نداریم و علتش هم این است که در باب نماز، وقتی بچه به بلوغ برسد، باید روزی پنج بار نماز بخواند، لذا بر والدین لازم است که این بچه را قبل از بلوغ، به نماز تمرین دهند، اما در باب حج ممکن است اصلاً مستطیع نشود و هیچ وقت حج بر او واجب نشود. بنابراین، ما چیزی به نام حج تمرینی نداریم.

احجاج صبی غیر ممیز که بر ولیّ مستحب است؛ یعنی مستحب است ولیّ این بچه را حج ببرد، محرم کند، طواف بدهد، از طرف او نماز طواف بخواند تا آخر، ملازمه عرفیه دارد با وقوع این حج برای همین صبی و اگر گفته شود که ولیّ، احجاج می‌کند و تمام ثواب و استحباب برای خود ولیّ است و هیچ ثواب و استحبابی برای صبی ثبت نمی‌شود، می‌پرسیم اگر ولیّ از طرف صبی ذبح نکند، چه کسی در احرام باقی می‌ماند؟ صبی است که در احرام باقی می‌ماند نه ولیّ.

به دیگر سخن، یک وقت می‌گوئیم عبادات صبی مشروع است، مشروع یعنی «لیست بصورةٍ ظاهریةٍ تمرینیة»، به عبارت دیگر کسانی که قاعده مشروعیت عبادات صبی را قبول ندارند، می‌گویند اگر صبی عبادتی انجام می‌دهد، روایاتی که داریم صبی کاری انجام می‌دهد تمرینی است، ولی کسانی که مشروعیت عبادت صبی را قبول دارند، تمرینیت را قبول ندارند! ما در اینجا روایات داریم در اینکه احجاج صبی غیر ممیز مستحب است و به ملازمه عرفیه قبول می‌کنیم که حج برای خود صبی غیر ممیز واقع

می‌شود که مسلماً در آن تردیدی نیست. لذا این عنوان تمرینی را ندارد، بلکه عنوان یک حج واقعی مستحبی را دارد.

پس بین احجاج صبی غیر ممیز، ملازمه عرفی است با این که یک حج واقعی صحیح مستحبی بر این صبی غیر ممیز ثبت می‌کنند و به نظر من هیچ تردیدی در این مسئله وجود ندارد، لیکن همه بحث‌ها در این است که آیا بین احجاج صبی غیر ممیز (که این روایات دلالت دارد) و بین این که یک صبی ممیز، خودش بنفسه حج مستحبی انجام دهد، آیا دلالت دارد یا خیر؟ که در اینجا، یکی بحث اولویت قطعیه است و یکی هم بحث ملازمه است.

ادامه روایات باب حجّ الصبیان

یک نقطه افتراق ما با بزرگانی همانند مرحوم شاهرودی، مرحوم حکیم، محقق خوئی(قدّس سرّه) و مرحوم والد ما، آن است که ما می‌گوئیم از بعضی از این روایات، بالمطابقه استحباب حج صبیّ ممیز استفاده می‌شود که یکی روایت دوم از همین باب و یکی هم قسمت اول از روایت پنجم این باب بود. حال به بیان بقیه روایات می‌پردازیم.

روایت ششم

«وَ بِإِسْنَادِهِ [یعنی شیخ صدوق(قدّس سرّه)] عَنْ أَيُّوبَ أَخِي أُدَيْمٍ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللهِ(علیه السلام) مِنْ أَيْنَ يُجَرَّدُ الصِّبْيَانُ فَقَالَ كَانَ أَبِي يُجَرِّدُهُمْ مِنْ فَخٍّ»[1]

ایوب بن حُرّ جعفی (امامی ثقه است) می‌گوید از امام صادق(علیه السلام) پرسیده شد که بچه‌ها از کجا لباس‌هایشان را درآورند و حوله احرام بپوشند؟ حضرت فرمود از «فخّ»، لباس‌هایشان را در می‌آورند.

اگر بگوئیم کلمه: «یجرّد» در عبارت: «کانَ من أین یجرّد»، قرینه است بر این که مراد از این صبیان، صبیان غیر ممیز است؛ زیرا صبیّ ممیز نیاز به درآوردن لباس ندارد، بلکه خود لباس‌هایشان را در می‌آورد، پس روی این بیان روایت فقط دلالت بر حجّ صبی غیر ممیز دارد، در پاسخ باید گفت که عبارت: «یجرّد»، حتی در مورد صبیان ممیّز نیز امکان دارد به این بیان که بگوئیم صبیان ممیز نیز اولیاء به ایشان یادآوری می‌کنند که در اینجا باید لباس‌هایتان را درآورید، مثل این که می‌گوئیم روحانی کاروان از کجا به مردم می‌گوید حوله احرام بپوشند. به ایشان می‌گوید که اینجا میقات است و باید لباس‌هایتان را درآورید، اما این دلیل بر این نیست که مردم همه غیر ممیزند.

به نظر می‌رسد این احتمال اقوی از احتمال اول است که بگوئیم صبیان اعم است و هم ممیز را می‌گیرد و هم غیر ممیز را. بنابراین، اگر فقط غیر ممیز را گرفت، باز نیاز داریم به این که آن اولویت قطعیه را ضمیمه کنیم و اگر اعم باشد، به خوبی دلالت بر صحت حجّ صبی ممیز دارد.

روایت هفتم

«وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ(علیه السلام) إِنَّ مَعِي صِبْيَةً صِغَاراً وَ أَنَا أَخَافُ عَلَيْهِمُ الْبَرْدَ فَمِنْ أَيْنَ يُحْرِمُونَ قَالَ ائْتِ بِهِمُ الْعَرْجَ فَلْيُحْرِمُوا مِنْهَا فَإِنَّكَ إِذَا أَتَيْتَ بِهِمُ الْعَرْجَ وَقَعْتَ فِي تِهَامَةَ ثُمَّ قَالَ فَإِنْ خِفْتَ عَلَيْهِمْ فَأْتِ بِهِمُ الْجُحْفَةَ»[2]

طریق شیخ صدوق(قدّس سرّه) به یونس بن یعقوب درست است.

بررسی وثاقت یونس بن یعقوب

نجاشی درباره یونس بن یعقوب می‌گوید: «ابو علیّ الجلاب البجلی الدُهنی اختصّ بأبی عبدالله و ابی الحسن(علیهما السلام) (یعنی از اصحاب امام صادق(علیه السلام) و امام کاظم(علیه السلام) بوده) و کان یتوکل لأبی الحسن (وکالت امام کاظم(علیه السلام) هم داشته)، مات فی المدینه فی أیام الرضا(علیه السلام) فتولی أمره»؛ در ایام امام هشتم(علیه السلام) از دنیا رفته و امام رضا(علیه السلام) نیز متصدی امور کفن و دفن او شده (ظهور در این دارد که نمازش را حضرت متصدی شدند)، «و کان حظیا عندهم موثقا»؛ موثق هم بوده است. در ادامه دارد: «و کان قد مال [یا «قال»] بعبدالله [یعنی بعبدالله بن افطح] و رجع»[3]؛ بعضی گفتند این فطحی بوده، ولی از فطحی بودن برگشته است.

شیخ طوسی(قدّس سرّه) در الفهرست او را توثیق نمی‌کند و فقط می‌گوید: «له کتابٌ»[4]، اما در رجال می‌گوید: «ثقةٌ من اصحاب الصادق و الکاظم و الرضا(علیهم السلام)»[5]. بنابراین، نجاشی او را از اصحاب امام صادق و امام کاظم(علیهما السلام) قرار داده، اما مرحوم شیخ در رجال می‌گوید از اصحاب امام هشتم نیز می‌باشد.

شیخ صدوق(قدّس سرّه) در مشیخه فقیه می‌گوید یونس بن یعقوب برادر یوسف بن یعقوب است (یعنی یونس و یوسف دو برادرند پسران یعقوب) و همه آنها فطحی بودند.[6] کشی هم نقل می‌کند که برخی گفتند یونس بن یعقوب فطحی است و کوفی، «مات بالمدینه و کفّنه الرضا(علیه السلام)، و إنما سمّی فطحیاً لأن عبدالله بن جعفر کان افطح الرأس»[7] (که وجه تسمیه فطحی بودن را ذکر می‌کند). به هر حال، در کلام نجاشی عبارت: «تولی امره» آمده بود و کشی می‌گوید: «کفّنه الرضا(علیه السلام)» که این دلالت دارد بر این که اگر تمایلی هم بر فطحی بودن داشته، برگشته و مورد وثوق شدید بوده نه این که یک وثاقت معمولی باشد.

نتیجه آن که، اولاً فطحی بودن یونس بن یعقوب کنار می‌رود، ثانیاً شیخ طوسی(قدّس سرّه)، کشی و نجاشی و دیگران همه توثیقش کردند و در وثاقت او بحثی نیست. علامه حلی(قدّس سرّه) در خلاصه می‌گوید: «و الذی اعتمد علیه قبول روایته»[8]؛ من روایات یونس بن یعقوب را قبول دارم.

بررسی وثاقت یعقوب بن قیس

در سند این روایت، مشکل در یعقوب بن قیس (پدر یونس بن یعقوب) است. در رجال مرحوم شیخ آمده که از اصحاب امام صادق(علیه السلام) است، اما توثیقی برای او ذکر نکرده است.[9] مرحوم خوئی در کتاب معتمد در بحث حج، به این روایت که رسیدند، گفته است روایت موثقه است، ولی در کتب رجالی توثیقی ندارد، اما چون یعقوب بن قیس از رجال تفسیر علی بن ابراهیم است، توثیق می‌شود (در بعضی از موارد محقق خوئی(قدّس سرّه) در اوائل توثیقات عامه را قبول می‌کرده و مبنای ایشان این بوده که توثیقات عامه درست است و این روایت را قبول کرده و گفته موثقه است، اما در چند ساله آخر عمر شریف خود از این مبنا برگشت و توثیقات عامه را نپذیرفت مانند رُوات کامل الزیارات، رُوات تفسیر علی بن ابراهیم).[10]

پرسش: سؤال مطرح در اینجا آن است که، آیا یعقوب بن قیس که در تفسیر علی بن ابراهیم آمده، همین یعقوب، پدر یونس بن یعقوب است؟ یا ممکن است شخص دیگری باشد؟ یعنی اگر مبنای ما این باشد که توثیق عام کافی است و توثیقات کامل الزیارات و تفسیر علی بن ابراهیم را نیز قبول کنیم، اما آیا این یعقوب بن قیسی که در رجال علی بن ابراهیم آمده همین پدر یونس بن یعقوب و یوسف بن یعقوب است یا ممکن است شخص دیگری باشد؟ حتی مرحوم خوئی نیز فرمودند که این غیر از آن است.[11]

پاسخ: این سخن (که اینها دو نفر هستند) بسیار عجیب است؛ چرا که اگر غیر از آن بود، رجالیین باید می‌گفتند که ما چند یعقوب بن قیس داریم و حال آن که رجالیون وقتی به یعقوب بن قیس می‌رسند، متعدد ذکر نمی‌کنند و اگر واقعاً یعقوب غیر از پدر یونس بود، باید ذکر می‌شد و با این که یونس بن یعقوب، این مقام و منزلت را در نزد سه امام داشته، بسیار بعید است که بگوییم والدین او معلوم نیست.

در روایات محدثین به این نکته توجه داشتند در جایی که یک یعقوب دیگری باشد، نمی‌گویند: «عن أبیه»، بلکه نام آن یعقوب دیگر را می‌آورند، اما آنجایی که پدر باشد، تصریح می‌کنند به پدر بودنش که این نیز قرینه‌ای است که (در روایات گفته‌اند: «عن أبیه») این پدر یونس بن یعقوب است. از این رو، به نظر می‌رسد یعقوب بن قیس همین پدر یونس بن یعقوب است و همین است که در تفسیر علی بن ابراهیم آمده و توثیق عام دارد و به نظر ما روایت موثقه است.

معنای روایت

یعقوب بن قیس می‌گوید به امام صادق(علیه السلام) عرض کردم بچه‌های کوچکی همراهم هستند و برای احرام از سرما با اینها چه کنم؟ اینها از کجا محرم شوند؟ حضرت فرمود از «عرج» (که منطقه‌ای است بین مکه و مدینه) محرم شوند. اگر ممیّز هستند، خودشان محرم شوند و اگر ممیّز نیستند، برای اینها احرام بسته شود. بعد حضرت می‌فرماید وقتی اینها را به منطقه عرج ببری، در «تهامه» واقع شده‌ای که قسمت جنوبی حجاز را می‌گویند؛ یعنی یک جای گرمی است که مشکلی ندارد بر این که این بچه‌ها را از آنجا محرم کنی. باز اگر آنجا هم سرد است، آنها را به جحفه ببر که جنوبی‌تر و گرم‌تر است.

دلالت روایت

اگر «فمن أین یحرمون» بخوانیم یا بگوئیم کلمه «صغاراً» یعنی اینها دیگر خیلی کوچک هستند و ظهور در غیر ممیّز دارد و بچه‌های خیلی کوچکی هستند. البته قبلاً ذکر کردیم کلمه «صغیر»، اعم از ممیّز و غیر ممیّز است، منتهی در اینجا چون کنار صبی آمده، یک مقدار ظهور در غیر ممیز بیشتر می‌شود. اگر عبارت: «یحرمون» به صیغه مجهول خوانده شود (یعنی از کجا برای آنها احرام بسته شود)، ظهور در غیر ممیّز دارد و اگر «من أین یحرمون» به صیغه معلوم خوانده شود (یعنی از کجا احرام ببندند؟)، ظهور در صبی ممیِّز دارد و صبی ممیز از جهت سرما و گرما ملحق به بالغ است.

یعنی همان گونه که انسان بالغ، یک جای سرد هم که باشد می‌تواند محرم بشود، صبی ممیّزش نیز همین‌طور است. لذا می‌توانیم بگوئیم روایت ظهور خوبی دارد در صبیّ غیر ممیّز؛ زیرا خوف برف، برای صبی غیر ممیّز است. پس این روایت هم مربوط به حج صبی غیر ممیّز است.

وصلّی الله علی محمد و آله الطاهرین

---

[1] الفقیه 2- 433- 2894؛ الکافي 4- 303- 2؛ التهذیب 5- 409- 1421؛ عنها وسائل الشیعة؛ ج11، ص: 288، ح 14822- 6.

[2] الفقیه 2- 434- 2895؛ الکافي 4- 303- 3؛ عنهما وسائل الشیعة؛ ج11، ص: 289، ح 14823- 7.

[3] «یونس بن یعقوب بن قیس أبو علي الجلاب البجلي الدهني أمه منیة بنت عمار بن أبي معاویة الدهني أخت معاویة بن عمار. اختص بأبي عبد الله و أبي الحسن علیهما السلام، و کان یتوکل لأبي الحسن علیه السلام، و مات بالمدینة في أیام الرضا

عليه السلام، فتولى أمره. و كان حظيا عندهم، موثقا. و كان قد قال بعبد الله و رجع. له كتاب الحج. أخبرنا أحمد بن محمد قال: حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد قال: حدثنا محمد بن المفضل بن إبراهيم الأشعري قال: حدثنا الحسن بن فضال عن يونس بكتابه.» رجال النجاشي ـ فهرست أسماء مصنفي الشيعة؛ ص: 446، شماره 1207.

[4] «يونس بن يعقوب له كتاب، أخبرنا به جماعة عن أبي المفضل عن ابن بطة عن أحمد بن محمد بن عيسى عن ابن أبي عمير عنه.» الفهرست (للشيخ الطوسي)؛ ص: 182، شماره 790.

[5] رجال الشيخ الطوسي ـ الأبواب، ص: 323.

[6] «و ما كان فيه عن يوسف بن يعقوب فقد رويته عن أبي- رحمه الله- عن سعد بن عبد الله، عن محمّد بن عيسى بن عبيد، عن محمّد بن سنان، عن يوسف بن يعقوب أخي يونس بن يعقوب و كانا فطحيّين.» من لا يحضره الفقيه؛ ج4، ص: 523.

[7] «فِي يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ حَدَّثَنِي حَمْدَوَيْهِ، ذَكَرَهُ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، أَنَّ يُونُسَ بْنَ يَعْقُوبَ فَطَحِيٌّ كُوفِيٌّ، مَاتَ بِالْمَدِينَةِ وَ كَفَّنَهُ الرِّضَا(عليه السلام)، وَ إِنَّمَا سُمِّيَ فَطَحِيّاً لِأَنَّ عَبْدَ اللهِ بْنَ جَعْفَرٍ كَانَ أَفْطَحَ الرَّأْسِ، وَ قَدْ قِيلَ إِنَّهُ كَانَ أَفْطَحَ الرِّجْلَيْنِ، وَ قِيلَ إِنَّهُمْ نَسَبُوا إِلَى رَجُلٍ يُقَالُ لَهُ عَبْدُ اللهِ بْنُ فَطِيحٍ.» رجال الكشي؛ ص: 385، شماره 720.

[8] رجال العلامة ـ خلاصة الأقوال، ص: 185.

[9] رجال الشيخ الطوسي ـ الأبواب، ص: 323، شماره 4838.

[10] معتمد العروة الوثقى، ج2، ص: 367.

[11] «و ربما يقال: بأن الرواية معتبرة لوجود هذا السند بعينه في تفسير علي بن إبراهيم، فإنه يروى عن يونس بن يعقوب عن يعقوب ابن قيس عن أبي عبد الله(عليه السلام) و يعقوب بن قيس والد يونس و المفروض ان جميع رجال التفسير ثقات ما لم يعارض بتضعيف غيره. و فيه: ان والد يونس بن يعقوب و ان كان يسمى (يعقوب بن قيس) لتصريح النجاشي بذلك و كذا الشيخ صرح في أصحاب الصادق (عليه السلام) من كتاب الرجال أن يعقوب بن قيس والد يونس بن يعقوب و لكن ذكر في أصحاب الباقر (ع) أن يعقوب بن يونس والد يونس بن يعقوب إلا أنه لم يثبت ان يعقوب بن قيس المذكور في التفسير والد يونس بن يعقوب بل الظاهر انه لم يكن والدا له و الا لقال في التفسير عن يونس بن يعقوب عن أبيه كما هو المتعارف المتداول فيما إذا كان الراوي عن أبيه كما في الكافي و التهذيب و الوسائل، و لذا ترى جميع روايات أحمد بن محمد بن خالد البرقي التي يرويها عن أبيه لم يذكروا اسم أبيه بل يقولون عن أبيه و الا لاحتمل ان يكون المراد من محمد بن خالد هو الأشعري لا البرقي الذي هو والد أحمد بن محمد.» معتمد العروة الوثقى، ج2، ص: 367.